

به نام خدا

علامه طباطبائی و نسبت داروینسم با دین

در روز سی ام اردیبهشت ماه ۹۴، دکتر سید حسن حسینی در تالار اجتماعات گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف در باره «نظریه تکامل و ناسازگاری آن با خدا باوری» سخنرانی کردند. از آنجا که در این سخنرانی به دیدگاه علامه طباطبائی در این مسئله، اشاره ای رفت، این یادداشت را به هدف توضیح موضع علامه طباطبائی ره در تفسیر میزان در باره نظریه تکامل و نسبت آن با دین، نگاشتم و در معرض دید و قضاوت علاقمندان قرار می دهم.

سید علی طاهری

۱۳۹۴/۳/۳۱

مقدمه

علامه طباطبائی در دو موضع از تفسیر میزان (ج ۴: ۱۳۹-۱۴۶ و ج ۱۶: ۲۵۵-۲۶۰) در باره پیدایش انسان در کره زمین و مسائل مرتبط با آن بحث کرده و بالطبع به نظریه تکامل و تحول انواع نیز پرداخته است. روشن است که در کتابی که به هدف توضیح قرآن کریم نگاشته می شود، هدف اصلی تبیین دیدگاه قرآن در باره نحوه پیدایش انسان در کره زمین است. بنابراین بررسی همه جانبه نظریه تکامل و تحول انواع و حتی تعارض آن با دین مسئله مورد نظر مستقیم علامه طباطبائی نبوده است. در عین حال پاسخ صریح و یا ضمنی برخی پرسش های مربوط به این نظریه و نسبت آن با دین را می توان در کلام علامه طباطبائی یافت. هدف این نوشته، توضیح مختصری از پاسخ های ایشان به برخی از این پرسش ها در مواضع فوق از کتاب میزان است. خوب است تأکید

کنم که نویسنده این نوشته در صدد دفاع از هیچ موضعی در باب نسبت داروینیسیم با دین نیست و جز توضیح دیدگاه علامه طباطبائی در این باره، مقصودی ندارد.

پرسش اول: چگونگی پیدایش انسان های کنونی از دیدگاه قرآن کریم

منشأ نسل کنونی انسان چیست؟

پاسخ علامه طباطبائی

بنا به تصریح قرآن کریم نسل کنونی انسان از طریق نظام توالد به زوجی انسانی می رسد که نام عنصر مذکر آن آدم است. آدم و همسرش (حوا) اشخاصی انسانی بوده اند که پیدایش آنها از طریق نظام توالد نبوده است؛ بلکه خداوند آنها را از خاک یا گل یا زمین آفریده است.

آیات متعددی از قرآن کریم بر این امر دلالت دارند؛ که صریح ترین آن این آیه است:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران: ۵۹)

این آیه در مقام احتجاج با مسیحیانی بود که عیسی ع را فرزند خدا می دانستند و چنین استدلال می کردند که اگر خدا پدر عیسی ع نباشد، پس پدرش کیست؟ قرآن کریم پاسخ می دهد که عیسی همانند آدم بوده است؛ روشن است که اگر آدم از طریق توالد پیدا شده بود، دارای پدر می بود و این احتجاج قرآن دلالتی بر نفی دیدگاه مسیحیان نداشت. بنابراین معلوم می شود که از دیدگاه قرآن خلقت آدم از طریق توالد نبوده است. البته قرآن کریم روشن نمی کند که آیا خلقت آدم از خاک دفعی و آنی بوده است و یا به صورت تدریجی و همراه با طی مراحل بوده است.

پرسش دوم: ارزش فرضیه های دیگر مربوط به پیدایش انسان از دیدگاه قرآن کریم

آیا فرض های رقیب در باره پیدایش انسان -از جمله پیدایش از طریق تحول انواع- به طور قطعی از نظر قرآن مردود اند؟

پاسخ علامه طباطبائی

می توان گفت از ضروریات قرآن این است که منشأ نسل کنونی انسان «آدم» است. اما اینکه مقصود از آدم، همان «شخص ابوالبشر» است که محصول نظام توالد نیست، از ضروریات قرآن محسوب نمی شود. (المیزان: ۴: ۱۶ و ۱۴۲) در باره مقصود از «آدم» تفاسیر دیگر - فرض های رقیب دیگری برای پیدایش انسان - ممکن اند. صریح قرآن کریم این فرض های دیگر را مردود می داند؛ اما در عین حال تأویل آیات قرآن به صورت منطبق بر یکی از تفاسیر دیگر، ممکن است. مقصود علامه آن است که اگر دلیل قطعی بر صدق یکی از فرض های رقیب در باره پیدایش انسان یافت شود، آیات مربوط قابل تأویل اند. بنابراین، فرض های رقیب - از جمله فرضیه پیدایش انسان کنونی از طریق تحول انواع - با ضروریات قرآن تعارض ندارند.

فرض های رقیب در تفسیر آیات مربوط به خلقت آدم اینهاست:

مقصود از آدم، اشخاص معدودی از انسان هاینند - ۴ زوج - که هر کدام از زوج ها منشأ یکی از نژاد های ۴ گانه سفید و سرخ و زرد و سیاه انسانی است؛

مقصود از آدم، نوع انسان است؛

مقصود از آدم شخص خاصی است که خود وی متولد از انسان های دیگری است که بر خلاف او عاقل و مکلف نیستند و آن انسان ها به انواع دیگر حیوانی منتهی می شوند؛

مقصود از آدم شخص خاصی است که خود وی متولد از حیوانی دیگر است و تولد انسان از حیوان دیگر نتیجه تحول و تکامل آن حیوان است؛

پرسش سوم: ارزش علمی نظریه تحول انواع

آیا نظریه تحول انواع نظریه ای علمی است؟

پاسخ علامه طباطبائی

هر چند برای این نظریه مخالفانی وجود دارد اما نظریه مقبول و رایجی است که مبنای عالمان طبیعت است. ولی در باب این نظریه باید میان دو امر تفکیک کرد: نتایج شواهد تجربی به نفع نظریه و حدس عالمان از روی شواهد یافت شده. (المیزان: ۴: ۱۴۴ و ۱۶: ۲۵۸)

شواهد این نظریه، مشاهدات مربوط به تشریح بدن انسان و سایر حیوانات، فسیل های یافت شده از جثه های حیوانات و آثار دیگری است که در طبیعت یافت شده اند: در حیوانات مختلف چیزهایی یافت شده اند که وجودشان در برخی یا عدمشان در برخی دیگر، توجیهی ندارد. اما تنها نتیجه ای که از این شواهد می توان گرفت، سیر تدریجی تحول افراد نوع واحد از ناقص به کامل تر است؛ هیچ شاهد تجربی بر تحول فردی از یک نوع به فردی از نوع دیگر وجود ندارد.

عالمان طبیعت، از روی شواهد فوق حدسی غیر یقینی زده اند که سیر تحول و تکامل میان انواع نیز رخ داده است و از این رو استقلال انواع از یکدیگر را نفی کرده اند. بنابراین از نظر علم به معنی واقعی کلمه، آنچه در این نظریه قابل اتکاست، سیر تحول تکاملی افراد نوع واحد است که با فرض جدایی انواع از یکدیگر سازگار است. حدس غیر یقینی مزبور ممکن است با مشاهدات بیشتر تغییر کند.

پرسش چهارم: سازگاری یا ناسازگای نظریه تحول انواع با مفاد قرآن کریم

آیا نظریه تحول و تکامل انواع از موارد تعارض علم با دین - مفاد صریح قرآن کریم در باره خلقت آدم - محسوب می شود؟

پاسخ علامه طباطبائی

به دو دلیل نمی توان این نظریه را با مفاد صریح قرآن کریم ناسازگار دانست:

اولاً، همان طور که گفته شد مفاد شواهد تجربی با استقلال نوع انسان از سایر حیوانات سازگار است؛ ناسازگاری ظاهری مربوط به بخشی از نظریه است که به معنای واقعی کلمه علمی نیست:

حقیقتی که قرآن کریم بدان اشاره می کند - نوع انسان جدای از سایر انواع است - با

هیچ چیز علمی تعارض ندارد (المیزان: ۴: ۱۴۴)

ثانیاً، حتی اگر پیدایش انسان از سایر انواع در طبیعت رخ داده باشد، دلیل علمی نمی تواند ثابت کند که انسان های کنونی از نسل همان انسان های متحول یافته از انواع دیگر اند. (المیزان ج ۴ ص ۱۴۰) زیرا هر چند فسیل های انسانی و شواهد دیگر نشان می دهند عمر انسان در کره زمین بیش از ۵۰۰۰۰ سال است، اما دلیلی بر

اتصال نسل کنونی انسان با انسان های اولیه در کار نیست. کاملاً ممکن است انسان در زمین پیدا شده باشد، رشد و تکثر یافته باشد و آنگاه منقرض شده باشد، آنگاه این پیدایی و انقراض تکرار شده باشد و نسل کنونی آخرین دوره از انسان های یافت شده در زمین باشد بی آنکه با نسل های گذشته اتصال داشته باشد.

بنابراین می توان حدس عالمان علوم طبیعت را -پیدایش انسان از انواع دیگر- پذیرفت و در عین حال نسل کنونی انسان را نسل آن انسان های اولیه ندانست. به عبارت دیگر هیچ بخشی از نظریه تکامل -بخش علمی و حدسی- با صریح قرآن کریم در تعارض نیست.

پرسش پنجم: سازگاری یا ناسازگاری نظریه تحول انواع با خداباوری

آیا نظریه تکامل و تحول نوع انسان با دین -خداباوری- ناسازگار است؟

پاسخ علامه طباطبائی

ایشان در بخش های اشاره شده در کتاب المیزان به این پرسش و پاسخ آن نپرداخته اند؛ زیرا به هدف اصلی ایشان مرتبط نبوده است. در عین حال می توان پاسخ منفی علامه طباطبائی به این پرسش را به شرح ذیل استنباط کرد:

بنا به آنچه در پاسخ به پرسش چهارم گفته شد، بخش علمی نظریه تکامل و تحول انواع -آنچه نتیجه شواهد تجربی است- با مفاد قرآن کریم تعارض ندارد؛ بنابراین به طریق اولی با خداباوری که اصل و اساس دین است، نیز نمی تواند تعارض داشته باشد.

بخش حدسی نظریه نیز در فرض درستی، باز با خداباوری تعارضی نخواهد داشت. زیرا چنان که روشن شد، با مفاد صریح قرآن کریم ناسازگار نیست؛ بنابراین به طریق اولی با خداباوری نیز ناسازگار نیست.

به علاوه حتی اگر فرض کنیم بخش حدسی مزبور با مفاد صریح قرآن کریم ناسازگار است، اما به عقیده علامه طباطبائی این مفاد صریح از ضروریات دین نیست:

...آیات قرآنی ظهور نزدیک به صراحتی دارند در اینکه بشر موجود امروزی - و از

جمله ما- با توالد به زوجی شخصی منتهی می شویم... این چیزی است که به نحو قابل

توجهی از آیات آشکار است هر چند نص صریحی نیست که قابل تأویل نباشد و نیز مسئله
از ضروریات دین نیست (المیزان: ۱۶: ۲۵۵)

از سوی دیگر شکی نیست که خداباوری نه تنها از ضروریات دین بلکه اصل و اساس دین است. بنابراین
می توان نتیجه گرفت که این مفاد صریح قرآن کریم - خلقت غیر تکاملی آدم - با خداباوری رابطه ای ندارد و از
این رو از تعارض فرضی نظریه تکامل انواع با آن - مفاد صریح قرآن کریم - نمی توان تعارض آن نظریه با
خداباوری را نتیجه گرفت.